

یوسف بهبود چایچی

Yousef Behbood Chaichi

یوسف بهبود چایچی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۵ خورشیدی) یکی از بزرگترین مجموعه داران تمبر ایران بود. وی از شاگردان دکتر محمد دادخواه و نماینده فدراسیون بین‌المللی تمبرشناسی (Fédération Internationale de Philatélie) در ایران به‌شمار می‌آمد. ایشان در طول زندگی تاهل اختیار نکرده در سن ۸۳ سالگی فوت کردند.



یوسف بهبود چایچی

یوسف چایچی در طی ۲۳ سال توانست با شرکت در ۷۵ نمایشگاه منطقه‌ای و بین‌المللی تمبر و نمایش مجموعه‌های بی‌نظیر خود، ۷۵ مدال طلا، نقره و برنز و تعداد زیادی دیپلم افتخار کسب نماید. او صاحب چهار مجموعه ارزشمند: تمبرهای سری پست هوایی ایران، سری تمبرهای دوره قاجار، کارت پستال و پاکت نامه‌های پستی قدیمی ایران بود که برای این مجموعه ها توسط کشور انگلیس عنوان شهروند افتخاری را دریافت کرد. وی که مجموعاً ۸۰ مدال نمایشگاه‌های جهانی تمبر را در کارنامه خود داشت وصیت نمود که چهار مجموعه تمبر ایرانی ش وقف موزه گنجینه تمبر و اسکناس موزه آستان قدس رضوی شود. (ویکی پدیا)

پاپ را در خانه اش دیدم

مهراد قوام

روزنامه همشهری

سه شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۸۴ خورشیدی

سال سیزدهم، شماره: ۳۶۶۶

پیش از ورود، منتظرمان بود و از پشت پنجره نام روزنامه را پرسید و در را باز کرد. از در خانه که وارد شدیم، انگار به موزه ای متشکل از اشیای مختلف از کشورهای گوناگون پا گذاشته ایم؛ عکس ها و تابلوها و فرش های آویخته اجازه نمی دادند دیوار را ببینیم. او یوسف بهبود چایچی است که حدود ۸۳ سال سن دارد و جالب اینکه مجرد است و ازدواج نکرده. سألنی که ما را به آن راهنمایی کرد، انباشتی از اشیای عتیقه و قدیمی از سرزمین های متفاوت بود. جابه جا بوفه های پر از مجسمه و ظروف و اشیای کنار هم رج شده بود و بالای سرشان، عکس های قدیمی زیاد. در یکی از این تصویرها، ۸۲ سال پیش یوسف کوچک به همراه پدر آذری و مادر شمالی اش لبخند می زنند. روایت این قاب ها با رفتگان و تصویر خدمتکار چندین ساله اش به انتها می رسد.

هنوز روی صندلی های راحتی مستقر نشده بودیم که گفتن از سفرهایش را آغاز کرد. ۸ سفر به مکه رفته ام و ۱۰ بار کربلا. یک سفر هم راس الحسین رفتم؛ جایی در قاهره که می گویند سر مبارک امام حسین (ع) را آنجا دفن کرده اند. هر سال هم یک بار به مشهد می روم و گوسفندی برای امام رضا قربانی می کنم.

به رغم سن و سالش هنوز جوان نشان می دهد و پر انرژی. بسیاری از کشورهای دنیا را دیده است؛ آمریکا، چین، انگلستان، حبشه و خیلی سرزمین های دیگر را. دلیل سفرهایش رفتن و دیدن دنیا بوده که در نهایت به جمع آوری کلکسیون ارزنده تمبرش ختم شده است.

یوسف بهبود چایچی، در شهر باکو به دنیا آمده است حوالی سال ۱۳۰۱ پدرش تاجر بود و مدام شهرها را با سفر و تجارت به هم می دوخت. پای صحبتش نشستیم و خالی از لطف نیست، پاسخ هایش را با زبان خودش بخوانیم.

از کی به تهران آمدید و این شهر را به یاد دارید؟

سال ۱۳۰۷ از رشت به تهران آمدم. من در باکو متولد شدم. پدرم برای تجارت به این شهر رفته بود. پس از تولدم و بهبود مادر به رشت که محل اسکان خانواده بود، بازگشتیم. ۶ ساله بودم که به تهران آمدم. در محله امیریه، پل امیر بهادر ساکن شدیم. حدود ۴۰ سال ساکن آنجا بودیم، خانه مان روبه روی مدرسه دخترانه خسرو خاور بود.

چطور به جمع آوری تمبر علاقه مند شدید؟

علاقه من به تمبر به خاطر تنوع آن بود. از ۱۷ سالگی هر روز تعدادی تمبر می خریدم، پدرم روزی ۳ تومان به من پول می داد. تمبرهای روز را دانه ای ۱۵ ریال می خریدم و هر ۱۰ عدد باطل شده را ۳۰ شاهی می فروختند. همان روزها آموختم ایران جزو ۲۵ کشور پیشرو دنیا در صنعت چاپ تمبر بوده و نخستین بار کلیشه ساخت تمبر را در سال ۱۸۶۷ میلادی از فرانسه به ایران آورده اند. نقاشی آن را بار،

نقاش فرانسوي انجام داده است. آن موقع نمي دانستم که اين مجموعه به کلکسيون تبديل خواهد شد. سال ۱۳۳۹ هجري شمسي بود که دکتر دادخواه تمير را زنده کرد. او از دنيا اطلاعات جديد و جذابي کسب کرد و مشوق من در گردآوری کلکسيونم شد. سال ۱۹۷۷ کلکسيونم را در نمايشگاه هاي بين المللي شرکت دادم.

چه جوايزي بابت اين کلکسيون ارزشمند کسب کرده ايد؟

نزدیک به ۸۰ مدال بر ديوارهاي خانه دارم؛ ۶۰ مدال مربوط به مجموعه خودم است و ۲۰ تاي ديگر مربوط به کميسر که در واقع واسطه کلکسيونر و نمايشگاه هاست. اين افراد خودشان مجموعه را براي نمايش مي برند و مدال ها را مي آورند.

رقابت در کلکسيونرها چگونه است؟ بر چه اساسي امتياز بندي مي شود؟

کلکسيون داراي چند وجهه است؛ قديمي تر بودنش، تاريخچه پست، مهرهاي مخصوص پست، هوايي بودن تمبرها و سوژه اي بودنشان. همچنين ماکسي فيلي که کارت هاي ويژه کلکسيونرهاست. تمبرها را روي کارت هاي جداگانه چاپ مي کنند و داشتن اين کارت ها امتياز به حساب مي آيد. من در ۴ بخش از مسابقات شرکت مي کنم؛ مجموعه تمبرهاي قديمي، تاريخچه پستي، هوايي و ماکسي فيلي.

دستآورد سفرهاي تان علاوه بر تمبرها چه چيزهاي ديگري بوده است؟

از سالها پيش عضو انجمن تمبرشناسان انگلستان هستم. پدر ملکه اين کشور هم عضو اين انجمن بوده است. سالانه مبلغ ۷۰ پوند بابت عضويت مي پردازم. انگليسي ها که از مجموعه من خوششان آمده، مرا شهروند خودشان ناميدند و براي نامه و مجوزي به همين مضمون فرستاده اند. يعني براي رفتن به آنجا مشکل روآيد نخواهم داشت، ولي من ساکن تهرانم؛ ايرانيم و مسلمان.

ملاقات با پاپ نيز دستآورد ديگر سفرم بود. اداره پست ايتاليا با پست پاپ متفاوت است. سال ۱۸۸۵ براي برگزاري نمايشگاه بين المللي به رم در ايتاليا رفتم. اداره پست پاپ از ما دعوت کرد. پاپ خواستار ملاقات با ما شده بود. ما هم به واتیکان رفتيم و او را در منزلش ملاقات کرديم.

ابتدائي ورود به محل زندگي پاپ چه ويژگي هايي نظرتان را جلب کرد؟

محل استقرار منزل وي جاي جالبي بود. خانه او سمت راست ميدان بزرگ و سنگ فرش واتیکان قرار داشت. روزهاي يکشنبه پاپ از پنجره منزلش که روي ميدان باز مي شد، براي مردم خطابه مي گفت. به منزلش رفتيم. سالن بزرگ و مجللي، محلي براي ديدار پاپ و ميهمانانش بود.



آقای یوسف چایچی پشت سر پاپ قرار دارد

برای ورود به منزل وی تشریفات خاصی وجود داشت؟

خیر. او هم یک روحانی بود که از درگذشتش متأسف شدم. خاطره دیدار با یک رهبر مذهبی غیر از مذهب خودم برایم جالب بود. هنگام دیدار ما به صف ایستاده بودیم و دست پاپ را فشردیم.

گروه شما چند نفر بود؟

ملاقات کنندگان پاپ زیاد بودند و تمام ملاقاتمان بیش از چند دقیقه به طول نینجامید. او ظاهراً در بند مراسم تشریفاتی نبود. خیلی ساده و راحت با مردم ملاقات می کرد.

از بین کشورهایایی که دیده اید، کدام مناطق به نظرتان جذاب و جالب توجه بوده است؟

جزایر قناری اسپانیا و ریو دوژانیرو پایتخت برزیل بهترین مناطقی بوده که دیده ام. اسپانیا کشور زیبا و جذابی است. ولی ریو دوژانیرو مرکز موسیقی و رقص های محلی و بومی بود. از این رو برایم بسیار جالب توجه بود. ولی با این همه میهمان نوازترین مردم دنیا، ایرانی هستند. در خارج از این سرزمین کسی شما را به صرف شام دعوت نمی کند. به جای منزل آشنایان در هتل اقامت می گزینید و کرایه تاکسی و پول واکس کفشتان را خودتان می پردازید. آنها میهمان را صرفاً برای ساعاتی و دیداری خاص می شناسند.

در حال حاضر شغل شما چیست؟

هیچ وقت نخواستم کار دولتی داشته باشم. شغلم آزاد است.

درآمد و ارتزاق شما چگونه است؟

خرده سرمایه ای در فرانسه و انگلستان دارم. به علاوه حدود ۳۵ سال پیش این قطعه زمین را (اشاره به ملک مسکونی اش در محله عباس آباد) خریدم و سه طبقه فوقانی را اجاره داده ام. از همین ها عواید زندگی ام تامین می شود.

با توجه به تجردتان، چه فکری برای آینده این مجموعه ارزشمند کرده اید؟

طی سال های زیاد، بیش از نیم قرن، مجموعه تمبرها و اشیای قدیمی را گرد آوری کرده ام. در وصیتنامه تنظیمی ملک را به وزارت بهداری بخشیده ام. قصد داشتم منزل خودم را به موزه تبدیل کنم ولی هنوز نتوانسته ام در این باره تصمیم قطعی بگیرم.

ما را به اتاق های دیگر می برد و مدال ها و تابلوهایش را معرفی می کند. مدال طلای روسیه، ایتالیا، انگلستان، فرانسه و بلژیک تا مدال هایی از چین و هند و آمریکا هر کدام در قابی روی لوح سپاس قرار دارد. زبان های مختلف به همراه ترجمه انگلیسی متون لوايح تقدیر. عکسی که کنار پاپ ایستاده را نشان می دهد و می گوید او انسانی قابل احترام بود. هر چه باشد او رئیس یک مذهب در دنیاست. در حینی که مدال هایش را نزدیک می آورد تا از نزدیک لمس کنیم، می گوید: متأسفانه در ایران کلکسیونر نداریم. بیشتر تمبر فروش هستند. در این بین دولت باید از چنین مجموعه دارانی حمایت و در این راستا نمایشگاه برگزار کند.

انواع سکه های قدیمی و کهنه که قرن ها خاک خورده را جمع کرده است. قلمدان های چوبی و چرمی با طرح ها و نقاشی های زیبا یا منقش با منبت و معرق را کنار هم در بوفه ای چیده است. می گوید: متأسفانه در موزه امام رضا (ع) هم اینقدر قلمدان قدیمی و سالم نداریم. دوات دان های فلزی با اشکال گوناگون پایین قلمدان ها چیده شده و مهرهایی از کشورهای مختلف آفریقایی نیز در بوفه چیده است. تصویر امام خمینی (ره) روی یکی از ظروف چسبیده بر تن دیوار را نشان می دهد و می گوید: این چاپ فرانسه است. زمان انقلاب اسلامی و از این بابت دارای ارزش و اعتبار خاصی است. تسبیح دانه درشتی با مهره های رنگی و

بزرگ را جزئی از ابزار موبدان زرتشتی معرفی می کند. ترمه رومی با چاپ کشمیر را روی میز چوبی بیضی انداخته و به لوستر آویخته از سقف اشاره می کند. این لوستر از کشور هندوستان آمده، دست ساز است و بیش از یک قرن قدمت دارد.



ایستاده از راست به چپ، آقایان: رازی، شاطریان، امینی، نیل فروش، شاهرخ

نشسته از راست به چپ، آقایان: کهنانی، چایچی، دکتر طاهایی، رجب زاده، باقری

در بوفه ای دیگر عروسک های مختلف با لباس های گوناگون کنار هم ایستاده اند. هر کدام از آنها لباس ویژه و متفاوتی دارد که هر یک نماد لباس ملی آن کشور است.

فرشی بر دیوار آویخته که ابریشم بافت کردستان است و تابلوی نقاشی که از حبشه با خود آورده است. از دربار پادشاه حبشه در آدیس آبابا خاطره می گوید: در قصر پادشاه اتیوپی، یک شیر بدون لگام آزادانه می چرخید. شیرهای دیگری بودند در قفس ها که غرش های زیبا و مهیجی داشتند. به او یاد آوری می کنیم تاکسیدرمی شده این شیر در موزه دار آباد خاک می خورد. ابرویی بالا می اندازد و می گوید بالا خره روزی همه!

